

ادبیاتِ عربیہ



پیکر

پیکر : باقر مؤمنی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنسدهٔ کمترین یوسف، خلف مرحمت پناه حاجی میرزا کاظم تبریزی، در سال هزار و دویست و هفتاد به موجب فرمان مبارک اعلیحضرت ولینعمت همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه به کارپردازی حاجی ترخان، که به اصطلاح فرانسه کونسلی باشد، مأمور شدم. مدت هشت سال در آنجا اقامت کرده در تاریخ هزار و دویست و هفتاد و هشت حسب الاجازة اولیای دولت علیه به ایران مراجعت کرده و به زیارت خاکپای همایون پادشاهی شرف اندوز گشتم. پس از هفده ماه توقف در تهران حسب الامر به حاجی ترخان معاودت کردم و بعد از سه ماه به عزم سیاحت از حاجی ترخان بنه مسکو و از آنجا به پترزبورغ رفتم و شش ماه در پترزبورغ در جای وزیر مختار دولت علیه شارژدفر ماندم. پس از آن در تاریخ هزار و دویست و هشتاد هجری به کونسول ژنرالی تفلیس سرافرازی حاصل کردم. چهار سال تمام در تفلیس ماندم. در مدت اقامت خود در مملکت مزبوره که انتظام و اقتدار لشکر و آسایش

و آبادی کشور را می‌دیدم همواره آرزو می‌کردم چه می‌شد که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می‌گردید.

در اواخر سال هزار و دوویست و هشتاد و سه به موجب فرمان پادشاهی خلدالله ملکه به شارژدفری پاریس سرافراز گشتم. از راه اسلامبول و نمستان^۱ عازم مقصد گردیده و قتیکه داخل شهر پاریس شدم و اقسپوزسیون^۲ یعنی بساط عمومی هزار و هشتصد و شصت و هفت^۳ مسیحیه را مشاهده کردم و در مدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار دفعه به عزم سیاحت به لندن رفتم. در این مدت می‌دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آنقدر است که در مملکت سابق الذکر دیده بودم و اگر ا عراق نشمارند تو انم گفت که آنچه در مملکت سابق الذکر مشاهده کرده بودم نمونه‌ای بوده است از آنکه بعد در فرنگستان می‌دیدم. اگر چه سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی را از عدل می‌دانستم، بسبب آنکه این سلطنت و این ثروت و این آبادی و عمارت بغیر عدالت میسر نشود چنانکه در اثر آمده لاسلطان الایمال و لامال الای بعمارة و لاعمارة الایعدل^۴، و هر چند بروجه یقین می‌دانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت از حسن سیاست لیکن پیش خود خیال کرده و بخود می‌گفتم با اینکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و

۱. اتریش.

۲. اقسپوزسیون.

۳. در متن به اشتباه نوشته شد ۱۲۶۷.

۴. سلطنت بی‌مال و مال بی‌آبادانی و آبادانی بی‌عدل نمی‌شود.

انصافست و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچوقت منکر عدل نبوده‌اند پس چرا چنین عقب مانده و چرا اینطور از عالم ترقی خود را دورتر داشته‌ایم.

چون روزی در این فکر شدم از شدت تفکر خوابم ربود. پنداشتم هاتف غیبی از سمت مغرب، مابین زمین و آسمان، بسوی ممالک اسلام متوجه شده به آواز بلند می‌گفت: ای سالکان سبیل شریعت سیدانام وای پیشوایان باغیرت اهل اسلام، این انتم من النصره والسلطنة، این انتم من الثروة والمعرفة؟ چرا اینطور غافل و معطل نشسته‌اید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمی‌کنید؟ همسایه شما وحشیان کوهستانات را داخل دایره مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات فرنگستان هستید. در کوچکترین بلدهای مجاور شما مریضخانه‌ها و معلم خانه‌های منتظم برای ذکور و اناث بنا کرده‌اند و هنوز در معظم ترین شهر شما يك مریضخانه و يك معلم خانه نیست. کوچه‌های دهات همجوار شما تنظیم و توسعه و تطهیر یافته ولی در شهرهای بزرگ شما بسبب تنگی و اعوجاج و کثافت و سوراخهای بی‌نهایت که در کوچه‌هاست عبور نامقدور گردیده. در همجواری شما راه آهن می‌سازند و شما هنوز براه عراده نپرداخته‌اید. در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه‌های منتظمه از روی قانون بروفق حتمایت فیصل می‌یابد در دیوان خانه‌های شما هنوز يك کتاب قانون نیست که حکام عرف تکلیف خود را از روی آن بدانند. در همسایگی شما هر کس بدهی خود را بی‌محصل آورده به دیوان می‌دهد در ملک شما حکومت را مجبور به گماشتن تحصیلداران می‌کنند. فلان

۱. چرا اینهمه از پیروزی و پیشتازی و ثروت و معرفت دور مانده‌اید؟

وفلان...

این غفلت و این بی‌اعتنایی مآلش برای شما و اخلاف شما موجب خسارت و ندامت عظیم خواهد گشت و در روز جزا در حضور خداوند مسئول و شرم‌منده خواهید شد. از خواب غفلت بیدار بشوید، بر خود و اخلاف خود ترحم کرده به معاونت و ارشاد دولت و به اتفاق و اتحاد علمای دین راه ترقی خود را بیابید.

چون هاتف غیبی از ایراد این مقالات فارغ گشت بنده از خواب بیدار شدم در حالتی که بدنم از صولت تقریرات هاتف بشدت تمام می‌لرزید. پس از آنکه آرام حاصلم شد عزم این را کردم بایکی از دوستان که از تواریخ و احادیث اسلام اطلاع کامل داشت ملاقات کرده سر این معنی را بفهمم که چرا سایر ملل به چنان ترقیات عظیمه رسیده‌اند و ما در چنین حالت کسالت و بی‌نظمی باقی مانده‌ایم. به آن دوست رسیده این مطلب را با او به میان آورده سر این معنی را پرسیدم. جوابم چنین داد که بنیان و اصول نظم فرنگستان يك کلمه است و هر گونه ترقیات و خوبیهادر آنجادیده می‌شود. نتیجه همان يك کلمه است. گفت اهل مملکت شما از اصل مطلب دور افتاده‌اند. پرسیدم چگونه؟ دوست مزبور جواب داد که بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروع غیر برقرار می‌دانید و برخی از علوم و صنایع تصور می‌نمایید مانند تلغراف و کشتیها و عراده‌های بخار و آلات حربیه، که اینها نتایج است نه مقدمات. و فقط به نظریات ساده قصر نظر می‌کنید و از عملیات عمده صرف نظر می‌نمایید، و اگر می‌خواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید در بدو کارها از تعیین کلمه واحده غفلت می‌نمایید، و هر گاه کسی از دانشمندان اسلام

محض خدمت وطن تألیفی در این مواد می نویسد از تاریخ و صنایع
فرنگستان تعریف می کند و از بنیان و اصول عمل اداره آنها اشاره نمی نماید.
این است که کرده های کارگذاران دول اسلام بی ثمر و نوشته های مؤلفین
این مطلب متروک و بی اثر مانده. گفتم چگونه يك کلمه؟ مگر بايك کلمه
اینهمه ترقیسات می تواند حاصل بشود؟ و آن يك کلمه چیست؟ معنی
آن را به من بیان کنید. گفتم معنی يك کلمه را من می گویم و شما در
رسالة خود درج نمایید.

مقدمه در شرح يك کلمه

آن دوست چنین گفت: يك کلمه ای که جمیع انتظامات فرنگستان
در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول
بها که به امور دنیوییه تعلق دارد در آن محرر و مسطور است و دولت و
امت معاً کفیل بقای آنست چنانکه هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس
یا نمسه یا پروس مطلق التصرف نیست یعنی در هیچ کاری که متعلق به امور
محا کمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد به هوای نفس خود عمل
نمی تواند کرد. شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی
قدرت مخالفت به کتاب قانون ندارد. باید بدانید که قانون را به لسان
فرانسه «لووا»^۱ می گویند و مشتمل بر چند کتابست که هر يك از آنها را
«کود»^۲ می نامند و آن کودها در نزدهاالی فرانسه به منزله کتاب شرحیست

1- Loi.

2- Code.

در نزد مسلمانان. اما در میان این دو فرق زیاد هست:

فرق اول: «کود» به قبول دولت و ملت نوشته شده نه برای واحد. فرق دوم آنست که کود فرانسه همه قوانین معمول بهارا جامع است و از اقوال غیر معموله و آرای ضعیفه و مختلف فیها عاری و منقح است. اما کتب فقیهه اسلام اقوال ضعیفه را نیز حاوی است و هر قولی اختلاف کثیر دارد به نحوی که تمیز دادن صحیح از ضعیف دشوار است اگر چه مجتهد و مفتی باشد مگر اعلم از علمای عظام. بهتر می بود که به مفاد فرمان جلیل و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا^۱.

علما متفق شده قوانین شریعت را معین فرموده بنویسند و همه مهر کنند و اولیای دولت و وکلای ملت نیز مهر کرده و در خزانه ضبط نموده و از روی آن نسخ متعدده طبع کرده تمام حکام و صاحبان دیوان از اعلی و ادنی حتی کدخدایان شهرها بدانند که بنای عمل عامه مردم بر شریعت می باشد و قادر به اجرای حکم خلاف قانون شریعت نخواهند بود. فرق سیم آنست که کود فرانسه به زبان عامه نوشته شده است، معانی و مقاصدش به سهولت مفهوم می شود و شرح و حاشیه را احتیاج ندارد. معنی البلاغ المبین در قرآن متین این است. پس کتاب قانون بدون اغلاق، به زبان معمول این زمان، که هر کس از خواندن آن بهره مند شده تکلیف خود را بدانند، باید نوشته شود. فرق چهارم که عمده و اهم است آنست که کود فقط مصالح دنیویه را شامل است چنانکه به حالت هر کس از هر مذهب و ملت که باشد موافقت دارد، و امور دینی را کتاب

۱. همگی به رشته پیوند خداوندی چنگ زنید و پراکنده نشوید (آل عمران،

خصوص دیگر هست. اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور خرویه، چون صلوٰة و صوم و حج، مخلوط و ممزوج است. فلذا برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد چرا که ملل غیر مسلمه از ساکنان ممالک اسلام به خواندن کتاب قانون شما رغبت نمی کنند بسبب اینکه احکامی که از قبیل صوم و صلوٰة و حج و خمس و زکوة و امثال اینهاست بامذهب مل غیر مسلمه موافق نیست و بهیچوجه به احکام مزبوره عمل نخواهند کرد. بنا در سایر احکام که به امور دنیا تعلق دارد تکلیف رعایایی که از مذاهب مختلفه در تحت اختیار دولت واحده هستند علی السویه است. پس هرگاه اند علمای متقدمین قوانین اسلام را کتابهای علمی بنویسند، مثلاً کتاب عبادات و معاد علیحده و کتاب سیاست و معاش را علیحده، ضرری و شریعت نخواهد داشت؛ و در حدیث شریف انتم اعلم بامر دنیا کم^۱ موده شده تنظیم امور دنیا را به اعتبار مکلفان سفارش نموده.

فرق پنجم کود قوانین عرفیه و عادیه را نیز جامع است ولی در مسلمانان مسائل بسیار که به عرف و عادت تعلق دارد در سینه هاست در کتاب و موادام که قوانین عرفیه در کتاب محدود نیست وقوع عالم بی شمار به اسم عرف و عادت آسان است با وجودی که اصول خذۀ مسلمانان به شریعت پیغمبر (ص) اسلام موافق نیست زیرا که در اثر ده: المعروف عرفاً کالمشروط شرعاً. پس قیید و تسجیل قوانین عرفیه واجب است.

بالجمله هر وقت که ذات امپراطور یا پادشاه وضع قانونی را

شما در امور دنیوی تان داناتر از منید.
پسند عرف مثل قانون شرع است.

اراده نماید اگر به مالیات و خراج متعلق نباشد اول به دیوان سنا یعنی مشورتخانه اعظم ارسال می کنند بعد به دیوان و کلای ملت، و الا بالعکس یعنی اگر متعلق به خراج باشد اول به دیوان و کلای ملت می فرستند بعد به سنا و این قاعده به آیه کریمه و امرهم شوری بینهم^۱ موافق است و قضیه امتحان و تدقیق و مباحثه و کلای ملت به فرمان عالی فاعتبروا یا اولی الابصار مطابقت تمام دارد و حسن این ترتیب در عقول سلیمه محل انکار نمی تواند شد.

چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدنه بواسطه و کلای خود از حق و ناحق مباحثه و گفتگو کنند هر تکلیفی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطاوعت محال می باشد چونکه خود بر خود حکم کرده اند، و ذات امپراطور و پادشاه نیز ایمن باشد زیرا که از غدر ارباب نفوذ و از فتنه اهل فساد به این طریق فارغ البال می شود و هر چه فرماید با مخالفتی تصادف نکنند و امرا و ارکان دولت نیز آسوده و فارغند بسبب آنکه امور و مصالحی را که در اکثر احوال موجب شکایتها تواند شد بعد از آنکه به دیوان و کلای ملت اعلام و آرای عامه را استحصال کردند دیگر بردوات و امت چه غایله و هایلله خواهد ماند.

گذشته از قانون غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت و دولت اجرا می یابد.

هر که این تفاوتهای پنج گانه را به خلوص خاطر و تأمل تمام بخواند لاجرم خواهد دانست که در فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست، یعنی خود رأی و خود سر در امور مالی نمی تواند مداخله و حکم

۱. و در هر کار به مشورت می گرایند (شوری، ۳۸).

بکند مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده. خلاصه همه سر بسته اند به رشته قانون و در این معنی در قرآن کریم می فرماید:

ایحسب الانسان ان يترك سدى^۱ چون در مملکتی که انسان سر بسته است و سدی نیست، یعنی مثل شتر کلایی نیست، هر کس به قانون معین و وظیفه خود داند و به کار و شغل خود پردازد لامحاله ستم نکند و ستم نبیند زیرا هر چیزی را که خارج از قانون است داند و مدافعه کند و قانون حسب الاصول المذكوره در زیر کفالت دولت و امت است و بقای او عین بقای جان و مال جماعتست.

اکنون می توانم گفت که يك كلمه سابق الذکر عبارت از قانون است ولی بشرط آنکه مقاصد تفاوت های پنج گانه را موافق باشد. همه عمارت و انصاف در این است. عمارت و ثروت و راحت همه از عدالت می زاید و وصی پیغمبر (ص) علی (ع) فرموده اند العدل اساس العمران^۲. سؤال کردم که کودها از چگونگی مبادی اجتهاد کرده شده است؟ جامع حق است یا باطل؟ در جوابم گفت اگر چه کودها جامع حق است و سرمشق چندین دول متمدنه، معهدا من نگفتم که کود فرانسه یا سایر دول را برای خودتان استنساخ کرده معمول بدارید، مراد من کتابی است که جامع قوانین لازمه و سهل العبارة و سریع الفهم و مقبول ملت باشد. تدوین چنین کتابی با شرطی که در شرح تفاوت های پنج گانه بیان کردم ممکن است، خصوصاً در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله

۱. آیا انسان گمان می برد بیهوده رها خواهد شد؟ (قیامت، ۳۶).

۲. عدل پایه آبادانی است.

کودهای دول متمدنه را جمع کنند، در مدت قلیل کتابی جامع نویسند. چون کتابی چنین مقبول عقلای ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن بعهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود لامحاله وظیفه دولت و ملت اطاعت بر قانون می باشد. يك كلمه كه من گفتم این است و تدوین چنین کتابی به طریق مزبور، یعنی بوجه مذکور و مشاوره در نزد اسلام نامسبوق نیست. در کتب اخبار ثبت است که در اوایل اسلام اصحاب پیغمبر (ص) قوانین تجنید لشکر و تدوین دیوانها را از قانون فرس قدیم اقتباس کردند و عالمان را معلوم است که شاه عالمگیر از سلاطین هند به جمع علما و کبراء فتاوی مشهور و منقحه را بوجود آورد.

پس از آنکه دوست مزبور شروع مسطوره را از روی اطلاع کامل و بصیرت تمام به بنده تتریر نمود ختم کلام به اینطور کرد:

حال اگر به مشتملات کودهای فرانسه و سایر دول متمدنه عطف نظر کنید خواهید دید که تداول افکار امم و تجارب اقوام عالم چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده و خواهید فهمید که آنچه قانون خوب در فرنگستان هست و ملل آنجا بواسطه عمل کردن به آنها خود را به اعلی درجه ترقی رسانیده اند پیغمبر شما هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده.

پس از اتمام صحبت با دوست مزبور چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده بعد از تدقیق و تعمق همه آنها را به مصداق لادطب ولا یابس الافی کتاب مبین بسا قرآن مجید مطابق یافتیم. زهی شرع مبین که بعد از تجربه های هزار و دویست و هشتاد سال

بیهوده نگشته وزهی جبل متین که پس از ترقی علوم و تقدم فنون فرسوده نه. بهتر آنست که بیان تفصیل این نکته را از ماقبلش فصل نموده و به جهت اطلاع وطن تاشان خود به ایراد اصول قوانین فرانسه بپردازم.

فصل در حقوق عامه فرانسه

اگر ما تجسس و تفتیش در اجزای کودهای فرانسه بکنیم اطناب بی منتها و کار بیهوده و بی حاصل است زیرا که همه قوانین دنیویه برای زمان و مکان و حال است و فروع آن غیر برقرار است یعنی فروع آنها قابل التغییر است. ولی اجمالاً عرض می کنم که روح دائمی کودهای مزبوره و جان جمله قوانین فرانسه مشتمل بر نوزده فقره است، چنانکه در ابتدای کود چاپ شده. در فقره اول از نظامنامه حکومت که کونستیتسیون^۱ نام دارد عبارتی مسطور شده که ترجمه اش این است: این کونستیتسیون شناخت و تصدیق و تکفل کرد آن اصول کبیره را که در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه اعلان شده بود، آن اصولی که اساس حقوق عامه فرانسه است.

بنده آن اصول کبیره و اساسیه را تفحص کردم؛ بر وجه اشارات سابقه و ارقام آتیه در نوزده فقره مندرج یافتم پس ترجمه آن فقرات را به عبارت فارسی در این رساله ثبت نمودم. اصول کبیره اساسیه فرانسه اینهاست:

1. Constitution.

- ۱- مساوات در محاکمات در اجرای قانون؛
- ۲- منصب و رتبه دولت برای هیچ کس ممنوع نیست اگر اهل باشد؛
- ۳- حریت شخصیه، یعنی هر کس حر و آزاده است و کسی را مجال تعرض نیست مگر به حقوقی که در کود مذکور است؛
- ۴- امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم؛
- ۵- مدافعه ظلم هر کس را حق است؛
- ۶- حریت مطابع، یعنی هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیال خود به شرط آنکه مخالف و مضر احکام کود نباشد. اگر مخالف و مضر باشد منع و ازاله ضرر واجبست؛
- ۷- حریت عقد مجامع، یعنی جماعت حر و مختار است در اجتماع اگر مذاکرات ایشان به کود مخالف و مضر نباشد؛
- ۸- اختیار و قبول عامه اساس همه تدابیر حکومت است؛
- ۹- حریت سیاسیه یعنی اهالی حق دارند در انتخاب و کلا و نواب برای دیوان کور لیژسلا تیف یعنی دیوان قانون گذار که در مقابل دیوان دولت است؛
- ۱۰- تعیین مالیات و باج بر حسب ثروت بلا امتیاز؛
- ۱۱- تحریر اصول دخل و خرج دولت؛
- ۱۲- هر مأمور و حاکم در تصرفش مسئول است؛
- ۱۳- قدرت تشریح و قدرت تنفیذ بالفعل منقسم باید بشود و در ید واحد نباشد، یعنی مجلس وضع قانون جدا و مجلس اجرای قانون

1. Corps legislatif.

جدا باشد و به هم مخلوط نباشد؛

۱۴- عدم عزل اعضا از محکمه‌ها؛

۱۵- حضور ژری‌ها در حین تحقیق جنایات؛

۱۶- تشریح مفاوضات سیاسی و حوادث جنائیه در روزنامه رسمی،

یعنی هر منصب و رتبه و شغل به هر کس دادند و هر قسم تنبیه و سیاست

در حق مجرمین روا دانستند و هر گونه تقریرات در مجلس مبعوثان ملت

ایراد کردند در روزنامه‌جات رسمی آن روزی حقیقت وقایع اعلان و

انتشار یابد؛

۱۷- عدم شکنجه و تعذیب؛

۱۸- حریت صنایع و کسب؛

۱۹- بنای مکتب خانه‌ها برای اطفال فقرا؛

اکنون می‌خواهم بعضی ملاحظات خود را بر اساس کوده‌های

فرانسه‌ها معروض خدمت هموطنان خود بدارم:

فقره اول که عبارت است از مساوات در محاکمات و مراعات،

در اجرای قانون، یعنی اجرا شدن احکامی که در قانون نوشته شده در

حق اعلی و ادنی، وضع و شریف، قوی و ضعیف به طریق مساوات باشد

و به هیچوجه امتیاز نداشته باشد، اگرچه مدعی و مدعی علیه ذات امپراطور

باشد حکم قانون چون دیگران بر او نافذ است. ملاحظه باید کرد این

قضیه را که بر اقامت عدل و انصاف چه قدر مدخلیت دارد، و در دین

مقدس اسلام اساس همین است.

طلب قصاص عکاشه و ابوسعید الخدری از حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه و آله و مرافعه جناب ولایت مآب علی علیه السلام با خصم

خود در نزد شریح قاضی ثبت کتب احادیث است. و در کتب تواریخ آمده که ابویوسف قاضی خلیفه عصرهارون الرشید را به جهت ادعای یهودی به محکمه شرع برده و مراغه کرد و خدای تعالی درقرآن مجید درسوره نساء امر به این معنی نموده می فرماید: و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل^۱ یعنی زمانی که حکم کنید میان مردمان حکم کنید به مساوات زیرا که عدل در لسان عرب به معنی تسویه است چنانکه اعتدل المیزان گویند. درسوره نحل ایضاً فرموده:

ان الله یامر بالعدل والاحسان وابتاء ذی القربى وینهى عن الفحشاء والمنکر^۲ وایضاً درسوره مائده امر می فرماید: و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط. یعنی اگر حکم کنی تو پس حکم کن میان ایشان به عدل و مساوات. ایضاً در سوره مزبوره می فرماید: فلا تخشوا الناس واخشونى یعنی ای حکم کنندگان مترسید از مردمان در اجرای احکام حق و بترسید از من که خداوند هستم. و باز درسوره انعام می فرماید: و اذا قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربى یعنی زمانی که حکم کنید پس طریق عدل و مساوات را مرعی دارید اگر چه محکوم علیه خویش نزدیک شما باشد. و باز در سوره ص خطاب به حضرت داود علیه السلام می فرماید: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوى یعنی به درستی که ای داود گردانیدم ترا خلیفه در روی زمین، پس حکم کن میان مردمان بر راستی و مساوات، چنانکه محقق در شرایع الاسلام در کتاب قضا

۱. و چون میان مردم حکم کردید به عدالت حکم کنید (نساء، ۵۸).

۲. خدا به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از

کار بد و نازوا منع می کند. (نحل، ۹۰)

فرموده: تجب التسويه بين الخصوم.^۱

حال ما باید بدون اغماض از راه حقانیت و انصاف بگوییم که در کدام يك از محکمه‌های عدالت مملکت اسلام موافق احکام مزبوره رفتار می‌شود و کدام يك از حکام عرف را در دست خود کتاب قانون هست که از روی آن با رعایا که امانت محترمه خداوند است رفتار کند؟^۲

۱. قاضی باید اصحاب دعوی را به يك چشم بنگرد.

۲. بهر ذی‌شعوری بدون دلیل معلوم است که ظلم قبیح و مخرب مملکت و سبب غضب خدا و موجب انواع ذلتها است. حکام حالیه اسلام مقصری را که بالفرض شرب یا خلاف دیگر کرده به معرض عتاب می‌آورند. در آن بین اگر حاکم به سببهای دیگر متغیر است امر به کشتن یا قطع ید او می‌نماید و اگر تغییر خارجی ندارد حکم می‌کند او را به چوب می‌بندند، در این بین رقعہ به دست حاکم می‌دهند، اندازه چوب خوردن مقصر موقوف به مطالب آن رقعہ است: آنقدر چوب باید بخورد تا رقعہ تمام بشود، اگر مختصر است کمتر چوب خواهد خورد. اغلب اوقات اندازه چوب خوردن مقصر موقوف به تشفی قلب حاکم است: اگر قسی القلب است مقصر در زیر چوب می‌میرد و الا ناخنهایش می‌ریزد. هر عقل و هر قانون و هر انصاف تصدیق می‌کند که تنبیه هر گونه جرایم قبل از وقت باید معین شده باشد که حکام را از آن اندازه نه قدرت زیادتر باشد نه کمتر. با اینکه در شرع مقدس پیغمبر آخر الزمان (ص) در حدود نهایت تأکید شده مع هذا چیزی که اصلاً محل اعتنا نیست این مسئله است و تأدیب بندگان خدا محول به میل حکام شده؛ مثلاً چند نفر مقصر که درجه جرم آنها همه به يك قرار باشد بعضی را حاکم می‌کشد بعضی را سیاست می‌کند برخی را چوب می‌زند بعضی را خطعت می‌دهد: [اگر] در همین فقره اندک تأمل بشود معلوم می‌گردد چقدر ظلم فاحش و خارج از طریق عقل و انصاف است. و همچون مملکت ممکن نیست از خرابی و بلا و غضب و استیلا بیگانه ایمن باشد، از مضرت و قباحت آن اگر کتابها شرح داده شود کافی نخواهد بود.

فقره ثانویه از فقرات نوزده گانه کونستی تسیون فرانسه عبارت
 از امتیاز فضلی است، یعنی نائل شدن به منصب ورتبه دولت از روی
 فضل و علم. مقصود از فضل و علم نه این است که يك نفر سر تیب یا يك
 نفر حاکم در علوم انشاء و ادبیات ماهر و فاضل باشد بلکه مقصود این است
 که يك نفر سردار در بدو طفولیت علوم متعلقه به نظام و لشکر کشی را
 تحصیل کرده و در مدرسه نظامیه عمل آن را نیز ببیند و بعد داخل خدمت
 عسکریه شده و مراتب را به تدریج طی کرده و در وقت و موقع خود به
 رتبه سرداری یا سپه سالاری برسد. همچنین يك نفر حاکم باید از بدو
 درس اداره و علم حقوق را تحصیل بکند و از کدخدایی به تدریج ترقی
 کرده به فرمانفرمایی برسد و طرز سلوک و رفتار خود را بازیرستان خود
 بداند و با آنها از روی نصف و عدالت رفتار کند. در این باب نیز خدای
 مهربان ما را از ارشاد و هدایت محروم نفرموده، چنانکه در سوره حجرات
 می فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقیکم یعنی عزیز و مکرم ترین شما نزد
 خداوند پرهیزگارتر شماست و باز در سوره هود می فرماید: دیؤت کل ذی
 فضل فضله یعنی بدهد خدای هر صاحب فضلی را جزای فضل او. باز در
 سوره آل عمران می فرماید: لا اذیبع عمل عامل منکم یعنی ضایع نگردانم
 عمل عاملی را از شما. باز در سوره النجم می فرماید: لیجزی الذین اسأؤا
 بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی یعنی سزا دهد آنان را که بد
 کردند و جزا دهد آنان را که نیکویی کردند به مثبت نیکو و در سوره
 بقره فرموده: ولا تنسوا الفضل بینکم یعنی فراموش نکنید تفضیل را در میان
 یکدیگر. ایضاً در سوره نور آیه ۳۰ می فرماید: لیجزیهم الله احسن ما عملوا
 الخ. و کلام معجز نظام حضرت ولایت پناه علی علیه السلام که فرمود:

الشرف بالفضل والادب لا بالاصل والنسب^۱ مصدق این معنی است و نیز فرموده:

ایها الفاخر جهلاً بالنسب انما الناس لام و لاب
هل تریهه خلقوا من فضة ام حديد ام نحاس ام ذهب
انما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و ادب^۲

و ایضاً می فرماید: لافضل الا لاهل العلم انهم علی الهدی لمن استهدى ادلاء.^۳
در این باب علامه حلی رحمه الله در او آخر کتاب صلاح نوشته است:
يجب ترجیح الفاضل علی المفضول عقلاً لقبیح تقديم المفضول علی الفاضل
من الحكيم الخبير و سمياً.^۴

در سورة یونس (ع): اذ من یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا
یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون.^۵

فضل و ادبی که مقتضی حالت این عصر است هر عاقل با بصیرت
می داند که علوم و صنایع حاضره حالیه است که به واسطه آن ملل بی تربیت

۱. بزرگواری به دانش و ادب است نه به اصل و نسب.

۲. ای که جاهلانه به نسب خود فخر می کنی

بدان که همه مردم زاده يك پدر و مادرند

آیا به گمان تو بعضی از نقره آفریده اند

بعضی از آهن، بعضی از مس و بعضی از زر

[اشتباه می کنی] فخر و فضیلت در کمال عقل و آزر و عفاف و ادب است.

۳. اگر فضیلتی هست برای اهل علم است که هم خود در راه هدایت و هم
راهنمای جویندگان هدایت اند.

۴. عقلاً و نقلاً^۱ بایستی اهل فضیلت و دانشها را بر دیگران رجحان نهاد چرا
که خداوند حکیم خبیرتر جمیع نهادن دیگران را بر آنها نر و اشمرده است.

۵. آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته ترست که پیرویش کنند یا کسی
که خود به هدایت محتاج است، شمارا چه شده، چگونه قضاوت می کنید.

(یونس، ۳۵).

فرنگستان در صدسال به آن چنان درجه اوج و ترقی عروج نموده و کل مشرق زمین را محتاج به خود کرده اند.

فقره سیم حریت شخصیه است یعنی بدن هر کس آزاد است و احدی را قدرت نیست سیلی و مشت به کسی بزند یا دشنام و فحش بدهد. صورت این مسئله متعدد و کثیر است من جمله احدی را درون خانه کسی حق دخول و تجسس نیست؛ و هیچ کسی را به گناه دیگری عتوبت نمی توان کرد؛ و کسی را با ظن مجرد نمی توان گرفت و حبس نمود؛ و احدی را بدون حکم قانون جریمه و تنبیه و سیاست نمی توان کرد. این نیز کانه قانون اسلام است چنانکه خداوند در سوره حجرات می فرماید: یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق نباء فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبخوا علی ما فعلتم نادمین یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی به شما خبری بیاورد پس تفحص کامل در صدق و کذب آن بکنید به جهت اینکه مبادا از راه عدم علم و نادانی به حقیقت کار در حق قومی فعل مکروهی برسائید، پس از آنچه کرده باشید پشیمان و نادم شوید. ایضاً در همان سوره ماثور است: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا یعنی ای آن کسانی که صاحب ایمان هستید اجتناب کنید از گمان بد در حق مردم به درستی که بعض گمان بد گناه است؛ و تجسس مکنید چیزی را که بر شما مخفی باشد. باز در سوره نور می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستامنوا یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید داخل مشوید به خانه های غیر تا وقتی که انسیت حاصل بشود. باز در آیه دیگر بعد از این می فرماید: فان لم تجدوا فیها احداً فلاتدخلوها حتی یؤذن لکم وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا

هو اذکی لکم پس اگر کسی را در خانه نیابید داخل نشوید تا وقتی که صاحب خانه اذن به شما بدهد. هر گاه به شما بگویند که باز گردید پس بی توقف باز گردید و اصرار در ملاقات نکنید که آن باز گردیدن برای شما پاكيزه تر است. ايضاً در سورة بقره می فرماید: وليس اليربان تاتوا البيوت من ظهورها. يعني نيکویی نيست در آنکه در آييد به خانه ها از پشت بامها.

فقرة چهارم امنيت جان و عرض و مال است. اين نیز از اصول اسلام است، چنانکه خدای تعالی در قرآن مجيد می فرماید: من قتل نفساً بغير نفس افساد في الارض فکانما قتل الناس جميعاً. يعني اگر کسی بکشد کسی را بی آنکه نفسی را کشته باشد و یا فسادى کرده باشد، مانند دزدی و زنا، همچنان است که همه مردمان را کشته است. ايضاً در سورتين انعام و بنی اسرائیل فرموده، ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق يعني مکشيد نفسی را که حرام کرد خدای کشتن او را مگر به حق. ايضاً در سورة بنی اسرائیل می فرماید: من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً. يعني مقرر کردیم مروارث مقتول را تسلط و قوت قصاص. و بساز در سورة بقره می فرماید: يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى، يعني ای مؤمنان واجب شد بر شما قصاص نمودن در کشتن قاتلان. باز در همان سوره می فرماید: ولكم في القصاص حياة يا اولي الاباب. يعني زندگي و بقا برای شما در قصاص است ای صاحبان عقول. ايضاً در سورة نساء آية ۳۳ و در سورة فرقان آية ۶۸ در همین معنی.

و اما در امنيت عرض و ناموس در سورة نور می فرماید: الزانية والزانی فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة يعني به مرد و زن زنا کار بزنيد صد تازیانه. ايضاً در سورة ۱۴ آية ۴ و ۶ و در سورة فرقان: ولا يقتلون

النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون^۱. بعلاوة آيات مذكوره، حكم رجم در زناى محصنه از احكام استوار در امنيت عرض و ناموس است. اما امنيت مال، خدای تعالی در سوره مائده می فرماید: والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما. یعنی ببرید دستهای دزد را خواه مرد باشد خواه زن.

این آيات باهره در امنيت جان و عرض و مال قانون متين و محكم است. پس معلوم شد كه این قانون از اصول قوانین نوزده گانه فرانسه نیز مطابق است با احكام خدای و قانون اسلام. آنها این قوانین شريفه را رعایت کرده اند، در مدت چهل سال سی کرور نفوس فرانسه به هشتاد کرور رسیده اما در مملکت ما از چندین سالها به این طرف نفوس ایران را نشنیده ایم که زیاده بر هیجده کرور بر آورد کرده باشند.

فقرة پنجم از فقرات نوزده گانه «کود»: مدافعة ظلم هر کس را واجب است. هر که بنظر بصیرت بنگرد اغلب خوبیها و آسایش و آبادی و امنيت فرنگستان از وجود این قانون است و چون امر مزبور علت اصلی عدل و انصاف است این است که خدای تعالی در چندین محل قرآن مجید امر و ترغیب به آن مینماید؛ من جمله در سوره آل عمران می فرماید: ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون. یعنی باید بعضی از شما باشد که آنها دعوت بکنند مردم را به کارهای نیک، و امر و ترغیب نمایند به امور پسندیده، و منع نمایند از امور ناشایسته که باعث خرابی مملکت و عدم

۱. و انسانی را که خدا کشتش را جز بحق حرام دانسته نکشند و زنا نکنند.

امنیت است و آنهایی که این کار را می‌کنند ایشانند رستگاران. ایضاً در سوره هود می‌فرماید: *ولا تتركوا الى الذين ظلموا. یعنی میل نکنید بسوی آنان که ستم کردند.* ایضاً در سوره آل عمران آیه ۱۰۶ می‌فرماید: *كنتم خیر امة اخرجت للناس^۱.* و در سوره توبه آیه ۱۳۳ و در سوره حج آیه ۴۲ و در سوره نحل آیه ۹۲ و در سوره لقمان آیه ۱۶ در این معنی احکام اکیده و آیات صریحه است.

از نتایج حسنه این قانون اختیار و آزادی زبان و قلم شایع شده. هر کس از اعلی، ادنی هر چیزی که در خیر و صلاح و رفاه مملکت و ملت به خیالش برسد با کمال آزادی می‌نویسد و منتشر می‌کند. اگر خیال و تصورات او مقبول امت باشد تحسین و در صورت عکس منع و تقبیح خواهند کرد. پس این قانون شریف نیز طبق قانون اسلام است، و در این باب شیخ طوسی علیه‌الرحمه در کتاب *نهایة الاحکام* گفته است: *الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فرضان من فرایض الاسلام وهما فرضان علی الاعیان لایسع احدا تزکهما او الاخلال بهما والامر بالمعروف والنهی عن المنکر یجبان بالقلب واللسان والید اذا تمکن المکلف من ذلك الخ^۲.*

فقره ششم آزادی مطبعه‌هاست. بعضی از احکام این آزادی داخل حکم علوم و معارف است اگر آن چیز چاپ شده متعلق به علوم و معارف

۱. شما بهترین امتی بوده‌اید که این زمانه به خود دیده است. (آل عمران)

۲. امر به معروف و نهی از منکر، از فرایض و دستوره‌های واجب اسلام است، و کسی را نرسد که آن دو را ترک یا در امر آنها اخلال کند. بر هر مکلفی که توانایی داشته باشد امر به معروف و نهی از منکر، چه در نیت و نظر و چه در اقدام و عمل، واجب است.

باشد. پس در شرف آنها آیات و احادیث بسیار است که بعضی از آنها را خواهم نوشت. و برخی از احکام آزادی مزبور داخل امر بمعروف و نهی از منکر است. اگر چیز چاپ شده متعلق بر اینها باشد پاره‌ای از احکام آن بحق مدافعهٔ مظالم راجعست. بالجمله مطبوعات از قبیل کتب و رساله و روزنامه هر چه باشد لاجرم بخشش به یکی از احکام مزبوره راجع می‌شود. پس آن راجع البته حکم مرجعش را دارد و اگر مطلب چاپ شده ضرری به دین و یا به اخلاق عامه و یا مخالفت به احکام «کود» دارد ازالهٔ آن ضرر واجب است، و در حدیث شریف الضرد یزال^۱ وارد است، و این حدیث در نزد کافهٔ اسلام اصلی از اصول فقه شده است. باید دانست که حریت مطابع در ممالک متحدهٔ امریکا و انگلیس و فرانسه و سوئیس و بلژیک و یونان به مرتبهٔ کمال است. و امروز در شهر پاریس صد چاپخانه و ششصد کتابفروش هست.

فقرهٔ هفتم آزادی مجامع است. هر فرقه و هر جماعت هر وقت اراده کنند در مجمعی مخصوص جمع شده در مسئله‌ای از مسائل علوم یا سیاست و افعال حکومت و یا در امر معاش خود بدون موانع گفتگو و مباحثه می‌کنند؛ و هر صنفی از اصناف اهالی را از قبیل اصل زادگان و ارباب صنعت و اهل لشکر و زارعین مجمع‌های مخصوص هست، و همهٔ مجمع‌ها اگرچه در افکار طرق مختلفه دارد ولی در دوام و ترقی دولت همه به مقصد واحد متوجه است. و عقد جماعات (ولی به مقصد واحد) در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله مختار و آزاد بود چنانکه اصحاب کرام هر روز در مسجد نبوی ص فرقه فرقه اجتماع کردند و

۱. ازالهٔ ضرر واجب است.

از آن حضرت چندین مسائل خفیه استفسار و استیضاح نمودندی. حضرت پیغمبر ص به منبر صعود فرموده و در مجمع عام به حل مشکلات و ایضاح مسائل مبادرت فرمودندی. وقتی که آن حضرت اسامه را به سرداری لشکر نصب فرموده و به جهاد مأمور کرد جماعتی از اصحاب پیغمبر ص اعتراض از جوانی اسامه میان آوردند و در اهلیت وی شبهه نمودند. با اینکه اسامه با لشکر از مدینه بیرون رفته بود مع هذا او را در راه نگاه داشتند تا آنکه پیغمبر (ص) از خانه سعادت بیرون آمده و به منبر صعود فرمودند، اهلیت اسامه را با آثار اثبات و اصحاب را قانع و ساکت کردند با وجودی که تن مبارکش خسته و ضعیف بود هیچ اظهار رنجش خاطر نفرمود.

فقره هشتم اختیار و قبول ملت اساس همه تدابیر حکومت است و این کلمه از جوامع الکلم است و در نزد صاحبان عقول مرتبه صحیحش را حاجت تعریف نیست. و در نقل و شرع اسلام نیز چنین است و آیه کریمه در آل عمران دلو کنت فظا غلیظ القلب لا انفصوا من حولک یعنی اگر بودی تو درشت خوی و سخت گوی هر آینه پراکنده شدنیدی اصحاب تو از گرداگرد تو؛ و آیه شریفه دامرهم شوری بینهم در این امر باب عظیم است و این باب از مقاصد استشاره است.

فقره نهم از اصول نوزده گانه «کود» فرانسه حق انتخاب و کلاست مرا اهالی را در مقابل دیوان دولت و به این سبب اهالی را در بحث و تدقیق افعال حکومت مداخله عظیم هست؛ و و کلاسی مزبوره، که باصطلاح فرانسه دپت^۱ می گویند با شروط معلومه و معینه در کتاب قانون از جانب

1. Deputé.

اهالی منتخب و در مجلس کورلژیسلائیف یعنی مجلس قسانون گذار مجتمع می‌شوند. و این قاعده در شریعت مطهره اسلامی به باب مشورت راجع است. و مشورت از قوانین اعظم اسلام است چنانکه خدای تعالی در قس آن مجید به رسول خود امر می‌فرماید در سوره آل عمران و شاورهم فی الامر یعنی مشاورت کن در کارها با اصحاب خود. و جناب پیغمبر (ص) با اکابر مهاجر و انصار در باب اذان برای اخبار نماز جماعت شوری فرمودند. ایضاً آنحضرت در جنگ احد، با اینکه رأی مبارکشان متحصن شدن در مدینه بود اما چون رأی جماعت و اصحاب مایل به خروج از مدینه شد، پیغمبر خدا بعد از شوری رأی جماعت را بر رأی مبارک خود ترجیح دادند. ایضاً حدیث صحیح وارد است وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مدینه به قصد حج و عمره به مکه تشریف می‌بردند در یکی از منازل با اصحاب خود مجلس مشورت منعقد فرمودند. و نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مروی است بدبخت نشود بنده ای که به مشورت در امری شروع نماید. و کلام معجز بیان حضرت ولایت مآب علی علیه السلام لاصواب مع ترک المشورة مؤید این قول است و همچنین در اثر مشهور المشاورة اصل فی الدین سنة الله فی العالمین دهی حق علی عامة الخلیفة من الرسول الی اقل الخلق.

یعنی مشورت اصلی است از اصول دین، و سنت خداوند است بر عالمیان، و آن حقی است بر عامه خلق الله از رسول صلی الله علیه و آله گرفته تا ادنی خلق. خلاصه جناب رسول ص محض به جهت وضع سنت مشورت در میان امت در هر کار با اصحاب خود شور می‌فرمود.

۱. بدون مشورت به راه صواب نمی‌توان رفت.

فقرة دهم تعیین مالیات و بجاج است بر حسب ثروت بلا امتیاز، و این امر نه به فرمان مجرد امپراطوری است و نه با میزان احتیاج هیئت دولت بلکه از روی مداخل و منفعت سالیانۀ هر کس است و تعیین این کار به رضا و قبول دیوان و کلا است که در حقیقت قبول عامه است. فلذا بدهی که اهالی متحمل ادای آن شده است در سر و عده معینه پهای خود بدون محصل به محل معین برده می دهد.

زهی عدالت که هر کسی از روی تعیین قرض خود داند و بصفای دل دهد و این امر از روی مساوات است نه از روی امتیاز، باین معنی که هر کس از اعلی و ادنی مقدار معین از منافعش یا مداخلش باید بدولت بدهد و احدی مستثنا نیست. و این قرار به شریعت اسلامیۀ مطابقت کلیه دارد چنانکه در قرآن مجید و احادیث شریفه مقدار و زمان زکوة و صدقات معین و معلوم است و فردی از این تکلیف معاف و مستثنا نیست. و باید دانست که قاعده ایشان در این خصوص بر این است که اول مکن و قدرت و استطاعت اهالی را مشخص و بده سالیانۀ آن را معین کرده و بعد به مقام مطالبه و اخذ بر می آیند. و این قاعده بعینها مطابق شرع اسلام است زیرا که قرآن و احادیث ایمان را قبل از عمل تکلیف کرده و عمل را پس از ایمان چنانکه تکلیف اول به وجوبیت زکوة و صدقات ایمان آوردن است. آنانکه ایمان ندارند زکوة شان عند الله مقبول نیست. فقرة یازدهم تحریر اصول دخل و خرج دولت و نشر آنست. بده بده اهالی را قدر معینی لازم است و این قدر معین را در مقابل خرج دولت مقیاس و میزانی است ضرور. اگر مخارج بکدولت محرز و معلوم نباشد تعیین مالیات بر وجه عدالت میسر نشود و مقدار احتیاج اداره ها،

چون اداره لشکر و اداره داخله و اداره خارجه و غيره بدین طریق معلوم می‌شود. یعنی قبل از وقت مشخص می‌کنند که برای وزارت جنگ فلان مقدار و برای وزارت داخله فلان مقدار و برای وزارت خارجه فلان مقدار مخارج خواهد شد. و با این طرز، خلاصی از اسراف در خرج دولت و رفع تعدی نسبت به رعایا آسان می‌گردد. و از آن طرف هم چون اهالی می‌دانند که مخارج لازمه دولت فلان مقدار است در ادای آن تعلل نمی‌ورزند. پس این قاعده نیز در شریعت مطهره اسلامیة به باب تبلیغ و تفهیم مطابق است.

حدیث فلیبلغ الشاهد منکم الغائب. (یعنی شما که در این مجلس حاضرید تبلیغ بکنید غائبان را) در این باب برهان واضح است. و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در اکثر خطبه‌ها در پی هر جمله هل بلغت فرمودی اگر مستمعان نعم گفتندی و خواهش توضیح و تکرار نمودندی حضرت به جمله آخر گذشتندی.

باید دانست احسن سیاست آنست که بر اخلاق حسنه مؤسس باشد. این کلام ارسطاطالیس است و به عقل و نقل مطابق. پس واجب است که تدابیر دولت به تغییر اخلاق تبعه و اهالیس سبب نباشد بلکه به تهذیب و تزیین اخلاق آنها اسباب عمده شود.

بنابر این اکثر تدابیر سیاستیه فرنگستان در تهذیب و تحسین اخلاق اهالی مدخلیت عظیم دارد و قضیه تعیین مالیات و تحریر خرج که شرح داده شد از این تدابیر است.

امروز در ممالک اسلام چون محصلان مالیات بسراهای گماشته

۱. آیا منظور خود را رسانیدم.

شوند و اهالی که از مخارج دولت خبر ندارند چنین پندارند که بدهی آنها به هوا و هوس حکمداران صرف می‌شود لهذا اکثر آنها برای تخلیص گریبان از تکالیف دولت بخیال پیدا کردن راههای حيله و خدعه و دروغ و حبس مال و کتم ثروت خود می‌افتند؛ و بدین جهت اخلاق صادقانه اسلامی آنها تغییر پذیرد. و از آن طرف نیز محصلان مالیات راههای حيله و دروغ آنها را کشف کنند و آنها را به محبس برند و چوب زنند. لاجرم اهالی را خوف و مسکنت و هتک ناموس و فرار عارض گردد و اخلاق شجاعت و بسالت و علو همت آنها مرده شود.

در دولت انگلیس سابقاً برای تعیین مالیات نسبت به واردات اهالی قاعده تفحص گذاشته بودند، امروز آن قاعده را ترك کرده و بقول خود هر کس اعتماد می‌کنند یعنی از مداخل‌هاییکه صلاح دولت و رعیت است و موافق قانون دربدو کارمعین کرده‌اند از خود شخص می‌پرسند و او هرچه بگوید باور می‌نمایند و مالیات را از روی مداخل او از قرار گفته خودش اخذ می‌کنند.

ملاحظه باید کرد که به اهالی به‌چه درجه اعتماد کرده‌اند و بجهت همین اعتماد چقدر اخلاق آنها را به اصلاح آورده و به صدق و راستی معتاد شده‌اند. و از وقتی که این تدبیر را بکار برده‌اند مالیات دولت روز به روز زیاد شده و به تجربه دیده‌اند که سابقاً اگر از صد نفر بدهی خود را ناراست گفتمی امروز پنج نفر بهم نمی‌رسد.

فقره دوازدهم از فقرات نوزده گانه هر وزیر و امیر و حاکم در مأموریت خود مسئول بودن است. سبب مسئول بودن این است که هر مأمور مکلف است به متابعت احکام قانون چون سایر مکلفان. و این قاعده

نیز از شریعت اسلام است زیرا که در قرآن عظیم هر تکلیفی به صیغه جمع آمده، اطیعوا و اتوا فرموده و خطاب عام کرده. حتی ذات پیغمبر صلی الله علیه و آله را از تکلیف استثنا ننموده. مسلمانان که بر مکلف بودن انبیا و اولیاء معتقدند هیچ حاکم و امیری را از تکلیف آزاد نمی‌توانند شمرد. حدیث کلکم داع و کلکم مسئول عن دعیه^۱ مؤید این قول است.

فقره سیزدهم تفریق قدرت تشریح از قدرت مفید. مقصود از این سخن آنست که وضع و تنظیم قوانین در اختیار مجلسی باشد و تنفیذ و اجرای آن در دست مجلس دیگر چنانکه آن مجلس هیچ‌گونه بیم و امیدی از این مجلس نداشته باشد تا که هر یک از دو مجلس ودیعه خود را با استتلال و آزادی تمام حفظ نمایند کرد. اگر در فواید و محسنات تفریق دو اختیار مذکور صد جلد کتاب نوشته شود باز هزار یک فواید آن را شرح نمی‌توان داد. الان هر گونه ترقی و قدرت و قوت و ثروت و معموریت و تجارت در دول فرنگستان دیده می‌شود از نتایج جدایی دو اختیار است و هر قسم بی‌نظمی و بی‌پولی و عدم قدرت و مکنک در صنایع و تجارت و زراعت در مشرق زمین مشاهده می‌شود از اختلاط و امتزاج دو اختیار است. عتلائی روی زمین از روی تحقیق و تجربه گفته‌اند در دولتی که دو اختیار مخلوط هم استعمال بشود ممکن نیست که باعث ضعف و خرابی و بلکه بالمآل سبب انقراض آن دولت نگردد. بالجمله این قانون مستحسنه فرنگستان نیز از قوانین قدیمه اسلامی است، چنانکه در ایام پیشین مجتهد و مفتی در وظیفه خود و والیان و محتسبان در وظیفه اجرا و تنفیذ مستقل بودند. اگرچه تنظیم قانون و

۱. شما [حاکمان] همه نگهبان و مسئول رعیت (امت یا ملت) هستید.

تنفیذش در حقیقت به مرجع واحد یعنی به وحدت امامت مربوط است ولی در ترتیب، تفرق واجب است چنانکه شیخ علی کرکی در شرح شرایع الاسلام در کتاب امر بمعروف می گوید: و یفرق بین الحکم و الفتوی بان الحکم انشاء قول فی حکم شرعی یتعلق بواقعه شخصیة کالحکم علی عمر و ثبوت دین زید فی ذمته و اما الفتوی فانها بیان حکم شرعی لایتعلق بماده شخصیة و انما هو علی وجه کلی فهو فی الحقیقة بیان مسئله شرعیة.^۱

فقرة چهاردهم عدم عزل اعضا از مجالس حکم یعنی از محکمه های عدالت و از دیوانخانه سنا که مشورت خانه کبری باشد. منصب قضا و منصب سناتری یعنی اعضای دیوانخانه سنا بودن ابدی است. فواید این قانون بسیار است:

اول اینکه در اعمال مشکله تجربه و بصیرت حاصل کرده اند؛
دویم اینکه در کار دولت و ملت بی غرض هستند؛
سیم چون به دوام و بقای در منصب مطمئن هستند محتاج نمی شوند که از کسی حمایت بخواهند و در مقابل آن به قبول توسط مجبور شوند. این قانون نیز به شریعت اسلامی مطابقت دارد زیرا که عزل مأموری از منصبش، بی جنحه و بی ثبوت تهمت، ظلم و جفا است و ظلم و جفا در شریعت اسلام ممنوع است.

فقرة پانزدهم حضور ژری ها^۲ در حین تحقیق جنایات. ژری اشخاصی هستند که اهالی مملکت آنها را از مردمان آبرومند و درستکار

۱. تفاوت «حکم» و «فتوی» در این است که حکم قولی است انشائی در مورد قضیه ای شرعی و شخصی مانند اینکه حکم کنیم که به فلان دلایل «عمر و» به «زید» بدهکار است. ولی فتوا، بیان حکم شرعی است بدون آنکه ناظر به مورد خاص باشد.

۲. Jury، هیئت منصفه.

و امین انتخاب می کنند و اقل آنها دوازده نفر می باشند و همیشه هنگام تحقیق جنایات و جرایم کبیره در محکمه های عدالت حضور بهم می رسانند. و چون قاضی احتجاج و گفتگوی مدعی و مدعی علیه را استماع نماید پس آن کار را محول به تمیز و تحقیق ژری ها می کند و از ایشان رأی می طلبد. ژری ها به محل مخصوص و خلوت داخل شده بعد از مذاکره و تحقیقات فیما بین خود هر چه اتفاق و با اکثریت آراء قرار گرفت آن را به قاضی افاده می کنند و ژری ها را حق حکم و یا تعیین مقدار عقوبت نیست بلکه فقط نظر ایشان به بیان رأی و اشارت مقصور است.

فلهذا این قاعده نیز در شریعت اسلام به باب مشورت راجع است. بنابراین آنها را مشاور نامیدن سزاوار است و در این باب شیخ طوسی در کتاب قضا گفته است: یبغی ان یکون فی مجلس الحکم للقاضی اهل العلم من اهل الحق و عند المخالف من اهل کل مذهب واحد ان حدثت حادثة یفتقر فیها الی ان یسئلهم عنها لیتذکر جوابه فیها و دلیلهم علیها فان كانوا بالقرب ذا کرم و ان كانوا بالبعد استدعاهم و اذا حکم بحکم فان وافق الحق لم یکن لاحد ان یعارضه و ان اخطاء و جب علیهم ان ینبهاوا علیه الخ.^۱

لفظ ژوری در اصطلاح فرانسه به معنی آن کسی است که سوگند خورده باشد، چون ژوری ها حین انتخاب شدن بر وفق قانون معینه سوگند یاد می کنند که همیشه بر جاده حق و راستی بوده و بدون هر گونه

۱. شایسته است که در دادگاه، گروهی از اهل علم از هر مذهبی حضور داشته باشند تا اگر مسأله ای پیش آمد بتوانند جوابش را از او پرسند و لازم است آنان را از دور و نزدیک به دادگاه فراخوانند. سپس وقتی که قاضی خواست حکمی صادر کند، اگر آن حکم بر حق بود، کسی بر او خورده نخواهد گرفت و اگر بر خطا بود بر آنان است که از اشتباه پیرونش آورند.

منظور آرای خود را بر مسموعات و مخاصمات، در حق هر کسی بوده باشد؛ بر وجه راستی و خلوص بیان نمایند. پس ژری در وظیفه خود مشاور سوگند خور است.

مخفی نماند که قاعده انتخاب ژری در محکمه‌های مخصوص فرنگستان به جهت مؤبد بودن منصب قضا واجب آمده است. چون منصب قضاوت در قانونشان ابدی است و قضاوت متمکنه و مؤبده را مجال استیلا باقیست پس برای سد مجال تعیین ژری و مشاور واجب افتاده. ژری‌هایی که در يك امر اظهار رأی کردند در امر دیگر ژری‌های علاحه انتخاب می‌کنند.

فقره شانزدهم تشهیر و اعلان مفاوضات سیاستیه و حوادث جنایه و مخاطبات رسمیه و کلای ملت در روزنامه‌جات دولتیّه. این قانون مطابقت تامه دارد به قاعده تبلیغ شرعی که در فقره یازدهم شرح کردیم و بوجوه مذکوره راجع است به قانون حریت مطابع.

فقره هفدهم عدم شکنجه و تعذیب. مادام که هر گناهی را در کتاب قانون جزای مخصوص و معین موجود است تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و به بهانه‌های دیگر غیر ممکن است و جزای هر تقصیر قبل از وقت در کتاب قانون معین است. واحدی از حکام و امرا و سران لشکر جرئت و قدرت ندارند که نسبت به زیردستان خود، بدون حکم قانون، به هوای نفس به جهت اقرار گرفتن یا سببهای دیگر، که محض ظن باشد، چوبی بزنند یا شکنجه بکنند یا فحشی بگویند. حتی در قانون ایشان چوب و تازیانه زدن ممنوع است و در لسان ایشان فحش و دشنام نیست. و این

قسم تنبیهات را که خلاف شأن انسانیت است در حق اسب و استر و سایر حیوانات بارکشی هم روا نمی‌دانند.

این قانون شریف نیز طبق قانون اسلام است چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: *و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها*.^۱ ایضاً در سوره نحل فرموده: *وان عاقبتم فاعقبوا بمثل ما عودتكم*.^۲ ایضاً در سوره آل عمران آیه ۲۴ و در سوره زمر آیه ۷.

بالجمله نکته شریعت اسلامی را، که در باب سیاست، امروز اهل اسلام ترك و فراموش و اهل فرنگستان اخذ و تدارك کرده‌اند، واجب آمد که در اینجا به سمت تحریر آورم در شرع پیغمبر (ص) اصلی است از اصول که قضاوت و حکام مهم‌امکن در احوال کنند یعنی در تخفیف جزای جانی سعی نمایند. جماعت متمدنه که از اهل شهوت و غفلت مرکب هستند لاجرم افرادش از ارتکاب جرم و جنایت و استحقاق حدود خالی نمی‌باشد. اگر حکام طریق تجسس و شکنجه را پیش بگیرند بسی جانها را باید اعدام و بسی پرده‌های ناموس را باید هتك کنند. با اینکه طبیعت اصول اجتماع در این عالم مدنیت حفظ جانها و سر ناموسها را اقتضا کرده پس لازم است که حفظ جانها و ستر و حرمت ناموسها را بر اعدام و هتك ترجیح دهند و به قدر امکان از عیبها اغماض نمایند. و این ترجیح و اغماض بجز ترك تجسس و شکنجه میسر نمی‌تواند شد و در این

۱. و هر کس مرتکب بدی‌ای شود جز به اندازه و برابر آن جزایش ندهند.

(انعام، ۱۶۱)

۲. اگر عقوبت می‌کنید به همان اندازه که عقوبت دیده‌اید عقوبت کنید. (نحل،

۱۲۶)

نکته از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله حدیث ادرو الحدود ما استطعتم وارد شده، یعنی تخفیف بدهید در اجرای حدود هر چه ممکن باشد.

در فرنگستان به جهت تکمیل این قانون، سلاطین را حق عفو و بخشش هست. مثلاً هیچ پادشاهی قادر نیست در حق ادنی‌ترین ناس حکم زدن يك چوب و تازیانه بدهد اما هر پادشاه حق این را دارد مقصری که دیوان عدالت حکم برقتلش کرده باشد پادشاه قتل را تبدیل به حبس مؤبد بکند، در صورتی که اولیای مقتول راضی بشوند.

ملتفت باید شد که این معنی به چه درجه باعث محبت و اخلاص قلبی اهالی نسبت به پادشاه می‌باشد. در حقیقت سلاطین را منبع عفو و رحمت قرار داده‌اند. عجب‌تر این است که این قضیه در مشرق زمین بتمامه برعکس است. بین تفاوت کار از کجاست تا به کجا.

فقره هجدهم حریت صنایع و کسب: مقاله شرعیه در این نوع حریت همان آثار است که در حریت مطلق وارد شده. باید دانست که در فرنگستان باعث عمده و اعظم در ترقی صنایع و کسب آزادگی آنهاست، چنانکه هر کس به هر گونه کسب و به هر قسم صنعتی که بخواهد اقدام کند مانع و ملامتی از کسی نخواهد دید مع هذا آن نیز در تحت قانون است به این معنی کسی که صنعتی و عملی اختراع کرد امتیاز آن را چه از دولت متبوعه خود و چه از سایر دول متمدنه، تا مدت معینه با شروط قانونیه، برای تحصیل کرده از منافع آن بهره‌مند می‌شود. و این باعث می‌گردد که هر کس در اختراعات جدیده صرف افکار کنند، و به این وسیله حرف و صنایع ترقی و انتشار می‌یابد.

فقره نوزدهم از فقرات نوزده گانه حقوق عامه بنای مکتب‌خانه‌ها

و معلم خانه‌ها برای تربیت اطفال فقرا:

چون تعلم علوم و معارف در فرنگستان مطلقاً از الزم امور و اقدم
وظایف است لهذا تعليم اطفال فقرا و مساکين، حتى نباینيان را از
حقوق عامه شمرده‌اند.

بنابراین بعضی آثار شرعیه از آیات قرآن و احادیث نبوی در
شرف علم در اینجا مناسب افتاد. من جمله خدای تعالی در قرآن مجید
می‌فرماید:

يرفع الله الذين امنوا منكم و الذين اوتوا العلم درجات، یعنی خدای
تعالی اهل علم و دانش را درجات عالیّه و عده فرموده. ایضاً در سوره
زمر هل یتوی الذين یعلمون و الذين لا یعلمون تقدیم عالمان و تسأخیر
جاهلان را اشاره فرموده. و ایضاً در سوره بقره آیه ۲۷۲ و ایضاً در سوره
طه آیه ۱۱۳ و در سوره علق آیه ۳ و ۴ و در سوره عنکبوت آیه ۴۲ و در
سوره نحل آیه ۴۵ و بنی اسرائیل آیه ۱۳ در شرف و فضیلت علم تأکیدات
بلیغه فرموده. و حدیث معاذ بن جبل در فضیلت علم و تعلم در کتاب جامع
ابن عبدالبر اسپطور است که جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده
تعلموا العلم فان تعلمه الله حسنة و طلبه عبادة و مذاکرته تسبیح و البحت عنه جهاد
و تعلیمه لمن لا یعلمه صدقة و بذله لاهله قربة لانه معالم الحلال و الحرام و منا
رسبل اهل الجنة و هو الانیس فی الوحشة و الصاحب فی الغربة و المحدث فی
الخلق و الدلیل علی التمرأ و الضراء و السلاح علی الاعداء و الزین عند الاخلاء
یرفع الله به اقواماً فیجعلهم فی الخیر قاة وائمة تقتص اثارهم و یقندی بفعالهم
یرمق اعمالهم و تقیس اثارهم و ترغب الملائكة فی نخلتهم و باجنحتها تمسحهم
یستغفر لهم کل رطب و یابس و حیطان البحر و هو امه و سیاع الیبر و انعامه لان
العلم حیوة القلوب من الجهل و مصاییح الابصار من العمی یرفع العبد بالعلم

منازل الاخيار والدرجات العلی فی الدنيا والاخرة التفكير فيه يعدل الصيام و مدارسته تعدل الصيام به توصل الارحام و به يعرف الحلال والحرام و هو امام العقل والعقل تابعه و يلهمه السعداء و يحرمه الاشقياء وقال ايضاً لا يقبض العلم انتزاعاً من الناس ولكنه يقبض العلماء^۱ يعنى علم قبض نمى شود و نمى ميرد لكن علماء قبض مى شوند. وقال ايضاً اطلبوا العلم من المهدى الى اللحد. ومضمون كلام معجز نظام جناب ولايت مآب على عليه السلام العلم علمان علم الابدان وعلم الاديان والعقل عقلاان عقل المعاش وعقل المعاد ملتفت بايد شد كه علم ابدان را بر علم اديان مقدم داشته.

اگرچه در ايران مدارس بسيار هست و تحصيل علوم مى کنند اما

۱. علم بيا موزيد چه اگر برای خدا بيا موزيدش كاری است نيك و آموختنش عبادت است و به ياد داشتنش در حكم نيايش و گفت و گو در باب آن به منزله جهاد است. و آموختن علم به كسانى كه نمى دانند، نوعى صدقه است و رساندنش به كسانى كه اهليت دارند مایه پيوند قلبى است چرا كه علم، شناساننده حلال و حرام و روشنگر راه اهل بهشت و همدم تنهاى و همراه در غربت و راهنما در هنگام خوشبختى و سختى و سلاح در مبارزه با دشمنان و زينت در چشم دوستان است. خدا بسا ملتهارا كه به برکت علم بر كشيده است و پيشتاز راه خير قرارشان داده كه آثار و كردارشان مقتدا و سرمشق ديگران است. و فرشتگان به دوستيانشان ميل مى کنند و بال و پر بر آنها مى گسترند و بر همه چيز و همه كس از ماهى دريا و وحوش صحرا برايشان آمرزش مى طلبند زيرا دل انسان به علم زنده مى شود و چشم به نور علم روشن مى گردد و به مدد علم مى توان به مقام نيكان رسيد و در دنيا و آخرت سر بلند شد. انديشيدن به علم برابر با روزه داشتن است. علم دلها را به يكديگر نزديك مى كند و به مدد آن حلال از حرام شناخته مى شود. علم پيشواى عقل و عقل پير و علم است. پاك نهادان از علم بر خوردار و بدنهادان از آن محروم اند.

از برای معاد نه از برای معاش، با اینکه پیغمبر فرموده من لا معاش له لا معادله.^۱ و آن قسم تحصیل در جنب تحصیل علوم صنایع و معاش اهل فرنگستان مثل چراغ است در مقابل آفتاب و مانند قطره است در جنب دریا.

از اشعه علوم فرنگیها ذره‌ای به ایران تابیده، صنعت طباعت و آبله کوبی و تلگراف و عکس تصویر ایجاد شده که منافع و محسناتش مستغنی از بیان است.

خاتمه

مشمول بردو بیان است:

بیان اول، خلاصه را باید شناخت که مدعا و نتیجه همان است و اصول سیاست فرنگستان داخل در اوست، و آن، این است که در دنیا فردی از آفریدگان از شاه و گدا و رعیت و لشکری هیچ کس حق حکم ندارد، یعنی حاکم نیست بلکه محکوم و مکلف است. آنان را که حاکم می‌نامند بر سبیل مجاز است نه حقیقت.

اما آنکه حاکم کیست، یعنی مبدأ حکم در کیست شریعت اسلام و نظریات علمای اروپا در این باب متفق است که حاکم حضرت یزدان است. ایس الله با حکم الهاکمین^۲ مصدق این معنی است. هر اصل و قاعده

۱. آن را که معاش نیست، معاد نیست.

۲. مگر خدا بهتر از همه حاکمان نیست. (تین، ۸)

که حضرت یزدان به طبایع و عقول ما تودیع و به وسایط انبیا تسلیم کرده ظهور آن سعادت ماست چون که حکم یزدان است. حدیث السنه الخلق اقلام الحق و کلمه حکم به العقل حکم به الشرع و بالعکس^۱ به این نکته اشارت عظیم و حدیث ما رآه المؤمنون حسنا فهو عند الله حسن^۲ در این بحث ایضاح جمیل دارد.

بیان ثانی از مضمون رساله ظاهر شد که آن حقوق نوزده گانه اگرچه حقوق عامه^۳ فرازه نام دارد ولی در معنی حقوق عامه مسلمانان بالکل جماعت متمدنه است، و چون جمیع آنها با احکام و آیات قرآنیه مؤید آمده پس احکام الهی است، و واجب است که آنها را به عمل آوریم و به احکام الهی امتثال کنیم تا به سعادت مضمون آیه شریفه و هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه و اتقوا لعلکم ترحمون^۴ نایل آییم و از سخط آیات شریفه و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون^۵ رستگار و ایمن شویم.

علاوه بر خاتمه کتاب بعضی جزئیات از قوانین مدنیت آیات در

۱. زبانهای مردم همانا قلم حق و حقیقت است و آنچه عقل به آن حکم کند

شرع نیز همان گونه حکم می کند و بالعکس.

۲. آنچه مؤمنان نیک شمارند در نزد خداوند نیز نیک است.

۳. و این کتابی است پر برکت که نازلش کردیم؛ پیرو آن شوید و پرهیز کاری

کنید شاید شما را رحمت کنند. (انعام، ۱۵۶).

۴. کسانی که موافق دستور خداوند [در قرآن] حکم نکنند همانا کافرند.

کسانی که موافق دستور خداوند حکم نکنند همانا ستمگر (یا مشرک) اند.

کسانی که موافق دستور خداوند حکم نکنند همانا فاسق اند.

فرازه و در سایر ممالک فرنگستان هست که خدای تعالی از راه کمال رأفت و رحمت ما را از اشعار و تنبیه آنها نیز محروم و بی‌خبر نگذاشته من جمله اسباب احیای نفوس است که در فرنگستان به چندین وسایل مختلفه فراهم آورده‌اند از قبیل بنای مریضخانه‌ها و ترغیب شناوران برای تخلیص غرق‌شدگان و چندین مجالس دیگر که ذکر آنها موجب اطناپ است.

در این باب خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: و من احیایا فکانما

احیای الناس جمیعاً^۱.

ایضاً تنظیم و پاک‌ی و زینت راهها و شهرها و دهات است که به آیه شریفه انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم انهم احسن عملاً^۲ مطابقت است و حدیث جامع الصغیر طهر و اافیتکم^۳ اشاره بدین معنی است، ایضاً سورة اعراف آیه ۷۲.

دیگر صحت و درستی اوزان و مقیاس و مسکوکات است که خدای تعالی در چندین محل قرآن به تأکیدات بلیغه ما را تنبیه فرموده، من جمله در سورة انعام آیه ۱۵۳ و اعراف ۸۳ و بنی اسرائیل ۷۳ و شعرا ۱۸۱ تا ۱۸۳ و سورة مطففین و سورة هود ۸۵ و ۸۶.

دیگر به کار انداختن معادن است خاصه معادن آهن که به موجب

۱. و هر که کسی را زنده بدارد چنان است که همه مردم را زنده داشته باشد.

(مائده، ۳۲)

۲. ما آنچه را که در زمین هست، آرایش آن کرده‌ایم تا بیازماییم [انسان

را] که کدام نیکو کارترند. (کهف، ۷)

۳. [درگاه] خانه‌هایشان را پاکیزه نگه دارید.

آیه شریفه و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس^۱ ارشاد به این عمل نافع فرموده.

دیگر ثبت اسناد و قبایجات و شرطنامجات در دیوان مخصوص. آیه ۲۸۲ در سوره بقره یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم - الخ^۲ در این باب دلیل کافی است.

دیگر اعتنا و دقت در تهیه و ترتیب امور عسکر است از قبیل توافق اسلحه به اسلحه دشمن، و مهیا بودن آذوقه، و ثبات و رزیدن افراد لشکر در جنگ، و صاحب علم و اطلاع بودن سران سپاه، و بعد از تسلیم شدن دشمن به مهربانی با ایشان رفتار کردن در سوره ۴۷ آیه ۵ و در سوره ۶۱ آیه ۴ و در سوره ۳ آیه ۲۰۰ و در سوره ۴۷ آیه ۸.

يك كلمه، در باب جمیع فقرات مذکوره در قرآن احکام و آیات صریحه وارد است که اگر خداوند توفیق عنایت فرماید رساله جداگانه در این باب خواهم نوشت.

از سهوهای اهل مشرق زمین که به آن جهت از عالم ترقی دورتر مانده اند یکی هم این است که می گویند دنیا به جهت دیگران است و آحرت برای ما و حال آنکه در اخبار وارد است: نعم المال الصالح للوالد الصالح للعبد الصالح لان المال ينال ثواب الصدقات و اعانة المحتاج و اغاثة الملهوف و قضاء حوائج الاخوان التي قال فيها الصادق (ع) من طاف بالبيت اسبوعاً كتب الله له ستة الاف حسنة و محي عنه ستة الاف سيئة و رفع له ستة الاف درجة و قضاء حاجة المؤمن افضل من طواف وطواف

۱. و آهن را نازل کردیم که در آن صلابت شدید و فوایدی برای مردم هست.

(حدید، ۲۵)

۲. شما که ایمان دارید اگر به همدیگر و ایمی دارید...

حتی عد عشرًا. ۱.

و در دیوان منسوب به حضرت امیر علیه السلام آمده:

دب فتی دنیا موفوره لیس له من بعدها اخره

و اخر دنیا مذمومه یتبها اخره فخره

و اخر فاز بکلتیهما قد جمع الدنیا مع الاخره

و الاخر یحرم کلتیهما لیس له الدنیا و الاخره. ۲.

و خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید:

و من کان فی هذه اعمی و هو فی الاخره اعمی و اضل سبیلا، یعنی هر

کس دیده بصیرتش در این دنیا نابینا باشد و راه صواب نبیند پس او در آخرت نیز نابینا و گمراه تر خواهد بود.

اگر بگویند که مقصود خداوند از کلام مزبور این است که هر

کس در این دنیا خداشناس نبوده، اعتراف به وحدانیت خداوند لاشریک نداشته باشد نابینا و گمراه است در این خصوص بر من لازم نیست از مراتب خداشناسی و اعتراف اهل اروپا به وحدانیت واجب الوجود

۱. چه نیکوست مال پاکیزه شایسته و فرزند برومند برای بنده صالح، چرا که به مدد مال می توان به ثواب بخشش و صدقه و دستگیری از نیازمندان و کمک به درماندگان و بر آوردن حاجت دوستان نایل شد که در مورد اخیر حضرت صادق گفته است هر کس یک هفته خانه خدا را طواف کند خداوند برای او شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار سیئه او را پاک می کند و هزاران بار بر قدر و مقام او می افزاید ولی بر آوردن حاجت مؤمنان برابر با ده طواف است.

۲. بسا، کساکه دنیایش آباد است ولی آخرت ندارد، و دیگری که زندگی دلیویش بد است ولی آخرتش نیکوست و دیگری که هم دنیا دارد و هم آخرت و دیگری که از هر دو محروم است، نه دنیا دارد نه آخرت.

شرح بدهم، تحقیق این فقره موقوف به همت مردان بزرگ است که بروند و مرآوده و معاشرت با ایشان کرده و با چشم حقیقت بین حالت آنها را مشاهده نموده، بفهمند و به حسب ظاهر هیچ گونه مانعی در مرآوده و معاشرت ایشان با اهالی فرنگستان به نظر نمی آید و خداوند در جذب قلوب و مهربانی و معاشرت با غیر اهل اسلام نهی نفرموده بلکه به عدالت و محبت رفتار کردن با آنها امر نموده چنانکه در سوره ممتحنه می فرماید:

لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجواکم من ديارکم ان ینزروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب تلمس طین. یعنی خداوند نهی نمی کند شما را از آنان که با شما جنگ و کارزار نکردند در کار دین و ملت و شما را بیرون نکردند از وطن خودتان نیکویی کنید به ایشان و حکم به عدل نمایید در حق ایشان به درستی که خدا دوست دارد عادلان را.

ایضاً در سوره حجرات می فرماید: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا. یعنی ای گروه مردمان بتحقیق ما آفریدیم شما را از مرد و زن و گردانیدیم شما را شعبه ها و قبایل تا بشناسید یکدیگر را.

این امر بدیهی است که فیما بین ملل مختلفه تا مرآوده و معاشرت نباشد معرفت به احوال و اوضاع همدیگر نمی توانند حاصل کرد، و مادامی که معرفت حاصل نگشته از حرف و صنایع و امتعه همدیگر منفعت نمی توانند برداشت. جای هیچ شبهه نیست که اگر از اکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر امثالاً به قول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده قنرب عن الادطان فی طلب العلی و سافر فضی

شرح بدهم، تحقیق این فقره موقوف به همت مردان بزرگ است که بروند و مروده و معاشرت با ایشان کرده و با چشم حقیقت بین حالت آنها را مشاهده نموده، بفهمند و به حسب ظاهر هیچ گونه مانعی در مروده و معاشرت ایشان با اهالی فرنگستان به نظر نمی آید و خداوند در جذب قلوب و مهربانی و معاشرت با غیر اهل اسلام نهی نفرموده بلکه به عدالت و محبت رفتار کردن با آنها امر نموده چنانکه در سوره ممتحنه می فرماید:

لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان ینزوهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب تلمسطين. یعنی خداوند نهی نمی کند شما را از آنان که با شما جنگ و کارزار نکردند در کار دین و ملت و شما را بیرون نکردند از وطن خودتان نیکویی کنید به ایشان و حکم به عدل نمایید در حق ایشان به درستی که خدا دوست دارد عادلان را.

ایضاً در سوره حجرات می فرماید: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا. یعنی ای گروه مردمان بتحقیق ما آفریدیم شما را از مرد وزن و گردانیدیم شما را شعبه ها و قبایل تا بشناسید یکدیگر را.

این امر بدیهی است که فیما بین ملل مختلفه تا مروده و معاشرت نباشد معرفت به احوال و اوضاع همدیگر نمی توانند حاصل کرد، و مادامی که معرفت حاصل نگشته از حرف و صنایع و امتعه همدیگر منفعت نمی توانند برداشت. جای هیچ شبهه نیست که اگر از اکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر امتثالاً به قول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده تغرب عن الادیان فی طلب العلی و سافر ففی

الاسفار خمس فوائد تفرج هم و اكتساب معيشة و علم و ادا ب و صحبة ماجدا
 به فرنگستان بروند و وضع مدنيت آنها را به رأى العين مشاهده نمايند
 بعد از مراجعت به ايران بلا ترديد اسباب هزار قسم ترقى را فراهم
 خواهند آورد و به سعادت آية شريفة و لقد كرنا بنى آدم و حملناهم فى البر
 و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا مسايل
 خواهند شد، يعنى بتحقيق گرامى گردانيديم فرزندان آدم را و سوار
 كرديم آنها را در بر بر چهارپايان و در بحر بر كشتيها و روزى داديم
 ايشان را از طعامهاى پا كيزه و لذيد و برترى داديم ايشان را بر بسيارى از
 آنچه آفريده ايم.

تحقيق

هر نيکى که خدای تعالی در روی زمین خلق کرده در هر جا و میان
 هر ملت که باشد راجع به يك مرکز و يك منبع است و همچنين بد، در
 هر جا و میان هر ملت هر گونه بدى مشاهده بشود راجع به منبع بد است
 پس ما بايد هر گونه نيکى از اسباب مدنيت از نظم و عدالت و آسائش
 و ثروت و معموريت و حفظ صحت و رونق تجارت و قدرت دولت و تربيت
 ملت از ذکور و اناث و ترقى هر قسم صنايع و تنظيم راهها و توسعه و

۱. از وطن، در جست و جوی عزت و بزرگی به غربت رو و سفر پيشه کن که
 در سفر پنج فايده نهفته است: زدودن غم و کسب معيشت و علم و آداب و
 صحبت و همراهی نيکان.

تطهیر کوچه‌ها و درستی اکیال و اوزان و مقیاس و صحت مسکوکات سیم و زر و غیره در هر جا و میان هر طایفه مشاهده بکنیم در اخذ و تحصیل آنها باید به نص آیه شریفهٔ یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا هتدیتم عمل نماییم، یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد که محافظت کنید نفسهای خودتان را، زیان نرساند شما را کسی که گمراه شده، چون هدایت یافته باشید شما.

در لزوم آبادی و ثروت و استفاده از نعمات الهی آیات و احادیث کثیره وارد است چنانکه در لزوم تعمیرات عمومی و ساختن راهها خدا می‌فرماید: *والله جعل لکم الارض بساطاً لتسلكوا فیها وسبلاً لجا جا*^۱. ایضاً در سورهٔ ۱۴ آیهٔ ۳۷ و ایضاً در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷ و حدیث شریف لیس خبرکم من ترک الدنیا للاخرة وللخرة الدنیا ولكن خیرکم من اخذ من هذه وهذه یعنی نیک شما آن نیست که به جهت آخرت دنیا را و به جهت دنیا آخرت را ترک بکند و لکن خوب شما آن کسی است که هم این را و هم آن را تحصیل بکند ایضاً حدیث شریف *احرث لدنیاک کانک تعیش ابدأ و احرث لاخرتک کانک تموت غداً*^۲.

در فرنگستان بدگفتن و دشنام دادن و سب کردن آنانی را که از دین و آیین فرنگیها خارج هستند ناپسندیده و ممنوع است و با دین و آیین احدی کار ندارند و کسی از کسی نمی‌پرسد در چه دین و آیین

۱. و خدا زمین را فرش شما قرار داد تا در راههای گشادهٔ آن راهسپر شوید (نوح، ص ۱۹)

۲. چنان در کار دنیا بکوش که گویی تا ابد زندگانی خواهی کرد، و چنان در کار آخرت؛ رش که گویی فردا خواهی مرد.

هستی و این قسم سؤال بسیار عیب است و الحق می توان گفت که در این باب نیز عمل کرده اند به مضمون آیه شریفه و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم كذلك زینا لكل امة عملهم و ثم الی (بهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعملون، یعنی دشنام بدهید آنان را که می پرستند بجز از خدای و قبایح ایشان را یاد بکنید پس ایشان نیز در مقابله آنان ناسزا گویند خدای را از روی تجاوز و بی دانشی، همچنانکه بیاراسته ایم از برای هر گروهی کردار ایشان را بعد به سوی آفریدگار است باز گشت ایشان، پس خبر می دهد ایشان را آنچه را که می کردند.

تحقیق

فرنگیها قدر نعمات و آیات خداوند را زیادتر از اهل مشرق می دانند و اعتنای تمام به مفاد کلام حقیقت فرجام دارند و من آیاته اختلاف المنتکم و الوا انکم^۱ به جهت قدر شناسی نعمات خداوندی است که در فرنگستان اکثر اهالی از ذکور و اناث اقلان سه چهار زبان مختلف یاد می گیرند. در مشرق زمین اگر کسی زبان خارجه تکلم کند هزار ایراد به او وارد می آورند. در کتابخانه های پاریس و لندن بیش از پنجاه لسان کتب دیده ام.

فی یوم جمعه بیستم شهر ذی قعدة الحرام در پاریس تحریر شد
۱۲۷۶ میلادی.

۱. و از آیتهای او تفاوت رنگها و زبانهای شماست. (روم، ص ۲۲)